

بررسی انواع جرم و مجازات در حقوق کیفری و پیشگیری از آن

هومن محمدی^۱

^۱ دانش آموخته حقوق (رشته جزا و جرم شناسی) - عضو انجمن علمی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد

چکیده

در این مقاله، به بررسی انواع جرم و مجازات و راههای پیشگیری از آن پرداخته شد. انواع جرمها شامل جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه اموال و جرایم علیه جامعه هستند. هر یک از این انواع جرمها نیازمند مجازاتهای متفاوتی هستند که شامل حبس، جریمه، محرومیت از حقوق و مزایای اجتماعی و حتی اعدام می شوند. به منظور پیشگیری از جرم و کاهش نرخ جرم آمار، رویکردهای مختلفی وجود دارد. این رویکردها شامل آموزش و آگاهی عمومی، تقویت نظارت و اجرای قوانین، توسعه اقتصادی و اشتغال، توسعه بنیادین آموزش و پرورش، توسعه سیستم عدالت کیفری و تامین امنیت عمومی می شوند. با توجه به اهمیت جرم و مجازات و تأثیر آن بر جامعه، لازم است که تلاشهای بیشتری برای پیشگیری از جرم و اجرای عدالت صورت گیرد. در نتیجه این مقاله به ما نشان می دهد که با توجه به تأثیر جرم و مجازات بر جامعه، لازم است که تلاشهای فراوانی برای پیشگیری از جرم و اجرای عدالت صورت گیرد.

واژه های کلیدی: جرم، مجازات، بزهکاری، پیشگیری

۱. مقدمه

جوامع بشری در هر شرایطی به همزیستی مسالمت آمیز با هموعان خود نیازمند هستند. آنچه مسلم است تا امروز به دلیل اختلافات زیر بنایی و ریشه های مختلفی از جمله در مسائل عقیدتی، فرهنگی و مذهبی و در عین حال تفاوتی که در معیارهای سنجش ارزشها در حیطه های گوناگونی وجود داشته، یک توافق و تفاهم عمومی و جهان شمول استقرار نیافته است (انصاری ۱۳۹۱).

در تعریف جرم و بزهکاری با ید گفت که هر عملی که بر خلاف اعتقادات، ارزش ها، هنجارها، آداب و سنن و باورهای جامعه باشد نام جرم به خود می گیرد. رفتار ضد اجتماعی محدود به منطقه جغرافیایی خاصی نیست و در هر کجای دنیا ممکن است اتفاق بیفتد و بیشتر جرایم امروزی زاییده شرایط ناهمگون ارزشی، تداخل فرهنگ ها و سردرگمی انسان ها در برابر عادات و علاق جامعه و افراد جامعه است.

جرم عبارتست از عملی که قانون را نقض می کند. جرم مانند سایر اشکال انحراف، امری نسبی است. عملی که در جامعه ای جرم شناخته می شود ممکن است در جامعه دیگر مجازاتی نداشته باشد. «به نظر "دورکیم" که احساسات اخلاقی جامعه را علیه مجرم بسیج می کند پدیده ای از قوانین کیفری است. بنابراین جرم را می توان هر عملی دانست که علیه مرتکب شونده اش واکنش مشخصی را که مجازات می نامیم بر می انگیزد» (دورکیم ۱۳۶۹).

به نظر "دورکیم" می توان جرم را برحسب محتوای دسته معینی از اعمال تعریف کرد، چون در زمانها و مکانهای مختلف، انواع و اقسام رفتارهای گوناگون جرم شناخته شده اند. تنها ویژگی مشترک و عام جرمها در این است که جملگی به معتقدات اخلاقی که عامه مردم سخت بدانها پای بندند تجاوز می کنند و در نتیجه باعث عکس العمل کیفری مشخص می شوند. درواقع تنها عاملی که در همه جرمها مشترک است این است که آیین جزایی آنها را منع کرده است. دنلبمعتقد است که جنایتکاری از خصایص لازم ترقی تمدن است.

ترقی اجتماعی از نظر وی با دو روش امکان پذیر است:

۱-فسخ قراردادهای که به تشکیل قراردادهای جدید منتهی می شود.

۲-ارتکاب جرم (تخلف ازقانون) وقتی قراردادهای صورت قانون به خود می گیرند.

ازنظر وی مصلحان بزرگ همگی کسانی بوده اند که قوانین را زیر پا گذاشته اند در جایی که مردم همگی و در همه جا به قانون تن در می دهند تمدن ناگزیر از میان خواهد رفت (اکبر زاده؛ ۱۳۷۶).

تعریف عملی جرم چنین است: عملی که بر خلاف یکی از موارد قانون مجازاتی عمومی هر کشور باشد (صناعی، ۱۳۷۶). در این پژوهش، جرم را به معنای تجاوز به ارزشهای پذیرفته شده و مقررات رسمی جامعه (هنجارهای رسمی) در نظر می گیریم که توسط فرد یا گروه موجب به خطر انداختن تهدید آمیز و یا نقص عملی حقوق فردی و اجتماعی اعم از مادی و جانی و روحی و رفاهی می شود.

تمامی عوامل محیطی، فرهنگی، روحی، روانی و حتی خصوصیات فردی و تاثیرات اجتماعی همگی در بروز جرم و بزهکاری افراد دخالت دارند. اگر لحظه ای از هدایت این جهان و نسل موجود در آن غافل شویم هر فردی در هر ثانیه احساس ناامنی خواهد کرد و روزی می آید که همه جرایم امروزی به دلیل زیاد اتفاق افتادن به صورت عادی در خواهند آمد.

انحراف اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان تحت حاکمیت قواعد یا هنجار های اجتماعی است که اگر ما قواعد و بعضی رفتار ها را در زمینه های محیطی مناسب و بعضی ها را نا مناسب تعریف کرده اند پیروی نکنیم فعالیت هایمان دستخوش هرج و مرج می گردد لذا همانگونه که در جوامع ارزش ها و هنجار های اجتماعی شکل دهنده رفتار اعضای آن جامعه است همیشه در حاشیه نیز افرادی خلاف این حرکت کلی به گونه نا هنجار عمل می کنند و این امر است که پیچیدگی حوزه تحلیل جامعه شناسی انحرافات را نشان می دهد بنابراین آنچه که در دوران یک جامعه یا محیط فرهنگی در زمان و مکان معینی طبیعی است همین عمل در یک جامعه دیگر یک رفتار انحرافی تلقی می شود. پس رفتار انحرافی را باید با توجه با ارزشها و هنجار های اجتماعی مورد پسند آن جامعه توجیه کرد.

بنابراین انحراف یا کجروی را می توان ناهمخوانی یا هنجار ها یا مجموعه هنجار های معینی تعریف کرد که توسط تعداد قابل ملاحظه ای از مردم در اجتماع یا جامعه پذیرفته شده است (آنتونی گیدنر - جامعه شناس ۱۳۷۳) و یا اینکه انحراف را عبارت از رفتاری که هنجار های اجتماعی مهمی را نقض کرده و در نظر تعداد زیادی از مردم قابل نکوهش است تعریف کرد. (یان رابرتسون - در آمدی بر جامعه ۱۳۷۳)

نظریه های متعددی در مورد انحرافات اجتماعی وجود دارد. دیدگاه زیست شناسی بر این اعتقاد است که علل جرم و انحرافات در ذات خود افراد می باشد و افراد ذاتاً مجرم هستند؛ روان شناسان معتقدند که شرایط حاکم بر فضای موجود در جامعه به گونه ای است که افراد را به طرف جرم می کشاند و باعث پدید آمدن جرمی گردد، به گونه ای که با وجود شرایط مذکور فرد توان مقابله با جرم، و خودداری از انجام آن را ندارد. اما جامعه شناسان وجود خرده فرهنگ ها را علتی برای به وجود آمدن جرم در افراد جامعه می دانند. وقتی خرده فرهنگ که فرد در آن رشد می کند نتواند در راستای فرهنگ کل جامعه حرکت کند و با آن سازگاری داشته باشد، در آن صورت جرم و انحراف در جامعه به وقوع خواهد پیوست.

الف - برخی در یک دسته بندی کلان کلیه علل و عوامل مطرح شده توسط صاحب نظران را به دسته بزرگ : (۱) زیست شناختی ، (۲) روان شناختی و (۳) جامعه شناختی تقسیم کرده اند. از این منظر کالبد زیستی یا صفات شخصیتی و یا ویژگی های اجتماعی فرهنگی کج رفتارار و غیر آنان متفاوت است و همین تفاوت ها را علت اصلی ارتکاب جرم و کج رفتاری برشمرده اند (صدیق سروسرستانی ، ۱۳۶۷).

ب - بعضی دیگر نیز در دسته بندی مشابهی ، علل و عوامل کج رفتاری انسان ها به سه گروه عمده (۱) نظریه های وفاق ، (۲) نظریه های فشار و (۳) نظریه های مجرم سازی تقسیم بندی کرده اند (هرشی ، ۱۹۶۹). از این منظر، نظریه های وفاق با فرض اینکه اکثریت قابل توجهی از مردم با تکیه بر ارزش های مشترک ، در مورد عمل به هنجارهای مقبول اجتماعی توافق دارند، علت اصلی کج رفتاری را نبود یا ضعف کنترل های اجتماعی (التزام اجتماعی) می دانند. نظریه های فشار هم مدعی اند که تفاوت های ارزشی ناشی از تنوع فرهنگ ، جایگاه و فرصت های اشخاص ، آنان را منشعب ساخته و به چالش با هنجارهای غالب وامی دارد. از این دیدگاه ، نیروهایی در هر جامعه وجود دارند که افراد را با فشار به سمت ارتکاب جرم و کج رفتاری می رانند. اما نظریه های مجرم سازی بر این سؤال اصلی تأکید دارند که چرا برخی افراد طی فرایند مجرم سازی از دیگران جدا شده و «مجرم» خوانده می شوند. این نظریه ها به خلاف نظریه های وفاق که فرض کرده است که در جامعه نوعی توافق اساسی بر سر تعریف کج رفتاری وجود دارد، تنها به چنین وفاقی باور ندارند بلکه مدعی اند که تضادهای موجود در جامعه بر سر تعریف های کج رفتاری ، نقطه شروع تبیین علت کج رفتاری هاست. بحث اصلی در نظریه های مجرم سازی به چگونگی تمجید یا تحقیر نوعی رفتار در گروه های خاصی از جامعه و اینکه این تمجیدها و تحقیرها بر رفتارهای آینده افراد چه تأثیری دارد، مربوط می شود. از دیدگاه حقوقی ، انحراف اجتماعی به عملی غیر قانونی که به طور رسمی در اسناد ثبت شده است ارجاع داده و براین اساس قانون ، رفتار انحرافی را تعریف می نماید.

بنابراین منحرف کسی است که رفتارش غیر قانونی بوده و بتواند به وسیله پلیس تحت تعقیب قرار گرفته و بعضاً دردآگاهها مورد محاکمه قرار گیرد» (احمدی، ۱۳۷۷). از دیدگاه جامعه شناسی، سرباز زدن از رفتارهای بهنجار در روابط اجتماعی و رفتارهایی که مورد انتظار جامعه یا گروه خاص مورد نظر است، رفتار انحرافی نامیده می شود. "دوب" انحراف اجتماعی را عبارت از هرنوع وضعیت یا رفتاری می داند که اعضای قوی تر یک گروه اجتماعی به طور معقول تخلفی جدی را نسبت به ارزشها یا معیارهای مهم خود مورد توجه قرار می دهند (ستوده، ۱۳۷۲). رفتار انحرافی انعکاسی از کنترل اجتماعی است " (احمدی، ۱۳۷۷).

انحراف چگونگی عملی که شخص مرتکب می شود نیست بلکه نتیجه عملی است که دیگران بر حسب ضمانت اجرایی قوانین به یک متخلف نسبت می دهند. بنابراین برای آنکه عملی عنوان انحراف یا کجروی به خود بگیرد باید عوامل زیادی در نظر گرفته شود. این عوامل در برگیرنده اهمیت نسبی هنجارها، موقعیت خاصی که عمل در آن انجام شده، ویژگیهای فردی و اجتماعی شخصی است که آنرا انجام داده است (ستوده، ۱۳۷۲).

درمجموع می توان گفت: انحراف رفتاری است که مخرب زندگی بوده و مورد سرزنش قرار گیرد و یا موجب لکه دار شدن و جرمه گردد. هیچ رفتاری به خودی خود انحراف نیست. هنگامی یک رفتار، انحراف آمیز تلقی می شود که به عنوان رفتاری غیر عادی تعریف شود.

از تعاریف فوق می توان نتیجه گرفت که رفتارهایی از نوع جرم، بزهکاری، هنجار شکنی و ناهنجاری از جمله مصادیق انحراف محسوب می شوند. در واقع انحراف یا کجروی مفهومی کلی است که جرم و بزهکاری و هنجارشکنی اجزاء آن هستند.

عوامل مؤثر در وقوع جرم

بی شک زندان تداعی گر نام مجرم و زندانی است و این نام اثر ناخوشایندی بر تفکر افراد دارد. ممکن است برخی انسانها با خود بیاندیشند که چه کسانی رگهای آزادی خود را بریده اند و تنفس در هوای آزاد را با تحمل در محیط محدود زندان مبادله کرده اند؟

چطور می شود که انسان آزادی خود را که با ارزشترین نعمت وجود است بی بها بپندارد و کدامین منطق است که می پذیرد انسان حیات خود را در لحظه ای از احساسات خویش قرار دهد و با دست خود پایان بر دفتر آزادی خویش بنویسد. چرا برخی از انسانها مجرم می شوند؟ آیا به این دلیل که آنها ذاتاً افراد خبیث و پلیدی هستند یا اینکه موضوع فراتر از اینهاست؟ در پاسخ به این سؤالات باید گفت: همه ما مجرمین بالفعل هستیم. تنها چیزی که موجب تمیز و تشخیص بین مجرم و غیرمجرم می شود این مطلب است که مجرم مرتکب جرم شده و سدهای انفرادی و اجتماعی نتوانسته اند او را از ارتکاب به جرم باز دارد و او در یک موقعیت خاص مرتکب عمل کیفری شده است.

همه مردم مرتکب جرم نمی شوند؛ تعلیم و تربیت، تنفر از آزار و اذیت دیگران، احترام به دیگران، احترام به هم نوع، ترس از مجازات، اکثریت مردم را از ارتکاب به جرم نهی می کند. لیکن مجرم کسی است که این سدهای اخلاقی و اجتماعی در او مؤثر نبوده و نمی توانند از ارتکاب جرم بازدارند.

عوامل مؤثر در ایجاد رفتار مجرمانه شامل موارد بسیاری می شود

در این میان می توان به محیط دوران کودکی، توارث، موقعیت اجتماعی و اقتصادی، رویدادهای بحرانی و منفی اشاره کرد. تحقیقات انجام یافته و مبانی نظری بون در سال ۱۹۹۸۴ بیان می کند: «روان شناسان، تبهکاری را به مسئله شخصیتی و مسئله سازگاری و عدم سازگاری فرد با هنجارهای اجتماعی منسوب می کنند.» بارتل در سال ۱۹۹۵ به تبیین علم روان شناسی

جنایی پرداخته و رفتارهای شخص مجرم را به لحاظ روان شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. زیگموند فروید نیز «من» را به سه بخش نهاد، خود و فراخود تقسیم کرده، او معتقد است: زمانی رفتار مجرمانه پیش می‌آید که «نهاد» نظارت ناپذیر و بسیار فعال در ترکیب با «فراخود» کم فعالیت ظاهر می‌شود؛ حال آن که در این میان «من» بی تفاوت می‌ماند و در راهنمایی‌های رفتار فرد نقشی ایفا نمی‌کند. عدم توازن بین نهاد و فرا من در کودکی که در اثر شرایط ناسالم و نامطلوب اجتماعی به وجود می‌آید فرد را به طرف تبهکاری سوق می‌دهد «نهاد» از غرایز اولیه ناخودآگاه انسان است و هیچ گونه قید و بندی نمی‌شناسد و فعالیت آن بر اصل لذت استوار است. اما در بعضی موارد رعایت «فراخود» را کرده، از تعقیب امیال خود می‌پرهیزد، اما از آنجا که ترک لذت برای «نهاد» ناگوار است یا به خودنوازی می‌پردازد و خود را چنین تسلی می‌دهد که لذت چیزی پست و بی‌اهمیت است یا به خود وعده‌های سرخرمن می‌دهد و باور می‌دارد که محرومیت کنونی، خوشی‌های بسیار در پی دارد و در پس غم امروز شادی فردا نهفته است.

هانس آیسینک نیز از جمله کسانی بود که تحلیل پیش بینی وقوع جرم و جنایت پرداخته است. او ثابت کرد که دانش روان شناسی روشها و راهبردهایی را برای پیشگیری رفتار جنایی، پیش بینی می‌کند. اعتقاد بر این است که روان شناسی، اساساً روشی است که در پیشگیری جرم و درمان مجرم کمک می‌کند. او می‌گوید، روان شناسی نه تنها به درمان جرم کمک می‌کند، بلکه یکی از تعیین کننده های اصلی رفتار جنایی و ضد اجتماعی را اساس نورولوژیکی شخصیت افراد می‌داند. او فرض کرد که رفتار مجرمان در نتیجه تعامل بین موقعیتهای محیطی معین و ویژگیهای ارثی سیستم اعصاب است. وی معتقد بود، یک نظریه ی جامع و فراگیر جرم شناسی باید این امکان را بدهد تا ما اساس عصبی- روانی هر فرد و تاریخچه اجتماعی را که مختص اوست، بررسی کنیم.

بطور کلی می‌توان اذعان داشت، اقتصاد دانانی که جرم و جنایت را بررسی کرده اند، از منظر تحلیل منفعت- هزینه یا بیشینه سازی مطلوبیت در کنار محدودیت‌های مختلف پرداخته‌اند.

اولین مطالعه درباره اقتصاد جرم توسط فلیشر در سال ۱۹۶۳ و ۱۹۶۸ انجام شده است. وی به بررسی میان جرم و عواملی مانند تعیین نرخ دستمزد و نحوه توزیع درآمد و تأثیر آن در تخصیص زمان میان فعالیتهای قانونی و غیرقانونی پرداخت. اما به راستی می‌توان اذعان داشت که گری بکر اولین اقتصاددانی بود که در سال ۱۹۶۸ با استفاده از وسایل علمی و فنی با تحلیلی اقتصادی پایه گذار اقتصاد جرم بود؛ او در مقاله خود بیان داشت که جرم یک فعالیت یا صنعت اقتصادی مهم است. به اعتقاد بکر، برخی افراد در پی حداکثرسازی سود خود، با تحلیل منفعت- هزینه این فعالیت که منفعت مادی جرم نسبت به کارهای قانونی (بادرنظر گرفتن احتمال دستگیری و مجازات آن)، بیش از فعالیتهای قانونی است، مرتکب جرم و جنایت می‌شوند.

پس از بکر و همچنین در سالهای اخیر، مطالعات اقتصادی به نسبت زیادی در این خصوص انجام گرفت. اریلیچ از جمله افرادی بود که مطالعات بسیار وسیعی را انجام داده؛ می‌توان بیان داشت تأثیرات مطالعات او در این حوزه به لحاظ گستردگی از تمام اقتصاددانان بیشتر بوده، او در سال ۱۹۷۳ با وارد کردن درآمد و نحوه توزیع آن به مدل بکر، تحلیلهای جرم را بازتر کرد. همچنین وی در سال ۱۹۸۵ ارتباط معنی داری بین سطح آموزش (تحصیلات) و مجرمان در ایالات متحده آمریکا یافت. وی در مطالعات دیگر خود در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۹۹ به مطالعه درخصوص تأثیرات مجازاتها و تمام عوامل بازدارندگی (با رویکردی اقتصادی) در کاهش پدیده جرم و جنایت پرداخت.

جوکوئیست در سال ۱۹۷۳ با پیروی از مدل بکر و با تصریح تابع مطلوبیتی از نوع فون نیومن- مورگنسترون برای افراد، تابع مطلوبیت انتظاری (برای جرم و جنایت) را با قید زمان حداکثر می‌کند و نتیجه می‌گیرد که افزایش نسبت دستگیرشدگان به تعداد جرمها، میزان جرم را می‌کاهد.

بلاک و هینکه در سال ۱۹۷۵ با در نظر گرفتن زمان تخصیص یافته به تغییر ثروت آنها، موضوع اقتصاد جرم را مورد بررسی قرار دادند.

جون، مورفی و پریس در سال ۱۹۹۳ به بررسی اثر نابرابری دستمزد و افزایش بازدهی متخصصان در ایالات متحده پرداخته‌اند و این نابرابری در دستمزدها را دلیل افزایش جرم و جنایت می‌دانند. ویت و همکارانش در سال ۱۹۹۸ در بررسی خود روی یازده منطقه انگلستان در فاصله زمانی چهارده ساله ۹۳-۱۹۷۹ به این نتیجه رسیدند که متغیرهایی از جمله نابرابری دستمزدها، نرخ بیکاری، شاخص تراکم جمعیت، تعداد سرانه پلیس، تعداد جمعیت گروه سنی ۱۴-۱۰ و ۲۴-۲۰ سال، باعث افزایش در نرخ جرم می‌شوند که از جمله اثرگذارترین آنها، شاخص تراکم جمعیت بوده که افزایش یک درصدی در این متغیر موجب افزایش ۱/۸۵ درصدی در میزان ارتکاب به جرم می‌شود.

انواع مجازات ها

اعمال انسان داری تاثیرات مثبت و منفی است که بر خود و محیط پیرامونش اثر میگذارد، حال اگر این اعمال به صورت مثبت بروز پیدا کند، باعث تشویق و پاداش برای شخص میشود، و در صورتی که عمل فرد جنبه منفی داشته باشد، باعث ناسازگاری با محیط پیرامون، و در نتیجه باعث برخورد افراد آن محیط با شخص خاطی میشود، که به این برخورد مجازات یا کیفر میگویند.

در کشور ما نیز بازخورد مقام قضایی به عمل فرد بزه کار را که خلاف عرف و قانون باشد مجازات میگویند، لکن نکته حائز اهمیت این است که قانونگذار برای تمام جرایم یک نوع مجازات تعیین نکرده است، بلکه متناسب با نوع و شدت جرم، مجازات های متفاوتی را در نظر گرفته که به سه دسته کلی از قبیل مجازات های اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم میشود، که در ادامه به توضیح هر یک میپردازیم.

انواع مجازات های اصلی

در حقوق جزا، انواع مجازات ها می توانند بسته به نوع جرم و قوانین هر کشور متفاوت باشند مجازات حد: این نوع مجازات ها بر اساس قوانین دینی و شرعی تعیین می شود و میزان و نوع آن ها در شرع مقدس تعیین شده است. مثال: قصاص، دیه و تعزیر.

۱. مجازات زندانی: این نوع مجازات شامل حبس در زندان برای مدت زمان مشخص است. مدت زمان حبس ممکن است بر اساس جرم و شدت آن تعیین شود.
۲. مجازات مالی: این نوع مجازات شامل پرداخت جریمه یا جبران خسارت مالی به قربانی یا دولت است. میزان جریمه ممکن است بر اساس جرم و قوانین مربوطه تعیین شود.
۳. مجازات اجتماعی: این نوع مجازات شامل انجام خدمات اجتماعی، محرومیت از حقوق مشخصی مانند حق رای، محرومیت از حقوق ویژه و محرومیت از فعالیت های خاص می شود.
۴. مجازات اعدام: این نوع مجازات در برخی کشورها برای جرایم خاصی مانند قتل عمد، قاچاق مواد مخدر و جرایم سنگین دیگر اعمال می شود.
۵. مجازات تأدیبی: این نوع مجازات شامل تأدیب، تنبیه و تأدیب انضباطی است که برای جرایمی مانند تخریب مال عمومی، تهدید به قتل و سرقت اعمال می شود.
۶. مجازات اصلاحی: این نوع مجازات شامل برنامه های اصلاحی و تربیتی است که برای جرایمی مانند مواد مخدر، سرقت و جرایم مالی اعمال می شود.
۷. مجازات تحریمی: این نوع مجازات شامل تحریم های مالی و اقتصادی برای کشورها و افرادی است که در جرایمی مانند تجارت غیرقانونی، تروریسم و تجاوز به حقوق بشر اعمال می شود.

۸. مجازات انفرادی: این نوع مجازات شامل محرومیت از حقوق مشخصی مانند حق رای، محرومیت از حقوق ویژه و محرومیت از فعالیت‌های خاص برای فرد مورد نظر است.

پیشگیری از بزهکاری در میان جرم‌شناسان به دو صورت موسع و مضیق (عام و خاص) تعریف شده است، پیشگیری در مفهوم موسع شامل آن دسته از تدابیر و اقدام‌هایی است که از ارتکاب جرم جلوگیری می‌کند؛ بدین سان هر اقدام کیفری (واکنشی) یا غیر کیفری (کنشی) مطابق این تعریف در گستره پیشگیری از جرم جای می‌گیرد؛ اما مفهوم مضیق در برگیرنده مجموعه تدابیر و اقدام‌های غیر کیفری (کنشی) با هدف مقابله با بزهکاری از رهگذر کاهش یا از بین بردن علل جرم‌زا و نیز تاثیرگذاری بر موقعیتهای پیش‌جنایی است. به گونه‌ای که بتوان با استفاده از سازوکارهای منشی بر شخصیت افراد و موقعیت‌های پیش از ارتکاب جرم تاثیر گذاشت. (نیازپور، ۱۳۸۷، ۱۷۰) این تدابیر پیشگیرانه (مفهوم مضیق پیشگیری) به طور جدی نخستین بار از سوی یکی از پرچمداران مکتب تحقیقی یا اثباتی (یعنی انریکو فری) مطرح شده و از اقدام‌های پیشگیرانه واکنشی (کیفری) جدا گردید.

بنابراین پیشگیری به طور کلی به دو صورت، پیشگیری کیفری (قهرآمیز، واکنشی) و غیر کیفری (غیر قهرآمیز، کنشی) انجام می‌شود. منظور از پیشگیری کیفری مداخله‌های عدالت کیفری پس از ارتکاب جرم جهت تکرار جرم است و منظور از پیشگیری از جرم در معنای اخص کلمه (مفهوم مضیق) همان پیشگیری غیر کیفری (کنشی) می‌باشد.

پیشگیری و گونه شناسی آن

با در نظر گرفتن موازین علمی و مفهوم پیشگیری، می‌توان اعمال روش‌های پیشگیرانه را در قالب استفاده از کیفر به عنوان سلاح بازدارنده از تکرار جرم یا وقوع ابتدایی آن توسط افراد ناکرده بزه، از طریق کارکرد اربابی خود و با بهره‌گیری از یافته‌های جرم‌شناسی پیشگیرانه، به عنوان یکی از علوم مرکب تصور نمود. بدیعی است توسل به روشهایی غیر از اعمال کیفر که وصف پیشگیرانه دارند، با عنوان پیشگیری غیر کیفری یا اجتماعی از طریق استفاده از ابزارهای غیر قهرآمیز و با مشارکت عموم مردم و مداخله نهادهای دولتی و مدنی امکان پذیر خواهد بود. لکن به دلیل انحصار ابزارهای کیفری در ید دولت، نهادهای مدنی و مردم قادر نخواهند بود مستقیماً از روشهای کیفری جهت بازدارندگی توأم با ارباب جهت اصلاح و پیشگیری از وقوع جرائم بهره‌گیری نمایند.

پیشگیری کیفری

این قسم از پیشگیری از جرم، که از طریق توسل به کیفر دادن عمل مجرمانه و توجه به جنبه‌های اربابی آن حاصل می‌شود، بخشی از مفهوم عام پیشگیری را در برمی‌گیرد. در ذهن مردم عادی همان قدر که اشتغال به امور خیریه و ثواب، از قبیل کمک به فقرا، عبادت کردن و ورزش کردن از وقوع جرم جلوگیری می‌نماید؛ توسل به کیفر اعمال مجرمانه از باب سزادهی نیز باعث تشفی خاطر جامعه و آزرندگان از وقوع جرم شده و از وقوع جرایم توسط دیگران در شرایط مشابه، یا تکرار جرم توسط فرد مجرم ممانعت به عمل می‌آورد.

اگرچه جرم‌شناسان خصایص متفاوتی برای اقدامات پیشگیرانه خاص و سرکوبی یا پیشگیری کیفری قائلند، لکن به لحاظ دارا بودن هدف مشترک میان پیشگیری و سرکوبی که همان ممانعت از ارتکاب بزه خواهد بود و اینکه ظاهر شدن نتیجه رویه‌های خاص پیشگیری، گاهی مستلزم صبر و حوصله و گذشت زمان بوده و به طور آنی و در کوتاه مدت امکان پذیر نیست، امر سرکوبی، به خصوص در جرایم جنسی و خلاف عفت عمومی در میان جوامع سنتی و مدرن بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. اما باید به یاد داشت: «هدف کیفر تحمیلی به بزه کار تنها برقراری تعادل اجتماعی، تنبیه خطای اخلاقی ارتكابی و مجازات مجرم به لحاظ عدم رعایت وظایف اجتماعی و ارضای افکار عمومی نگران و منزجر نیست. علاوه بر اینها، لازم است که هر مجازات آن طور انتخاب و اجرا شود که برای دیگران عبرتی باشد و کارکرد پیشگیرانه سودمندی را نیز ایفا کند، به این ترتیب

کیفر ماهیتاً دارای خصیصه تهریبیاست. یعنی اینکه رنج و دردی را به طور مشقت بار بر مجرم وارد می کند و گاهی نیز با وصف ترذیلیشناخته می شود که اعمال آن، پست و رذل شدن مجرم و رسوایی وی را در اجتماع به دنبال دارد. با بررسی تاریخی کیفرهای پیش بینی شده برای جرایم جنسی و حتی با بررسی فعلی کیفرهای اینگونه جرایم، خصیصه های مذکور با نمود بیشتری مشاهده می شود.

در هر حال، «مجازات باید کمک کند تا جرمی که به وقوع پیوسته، دیگر بار چه توسط خود مجرم و چه توسط سایر شهروندان تکرار نشود.»

اندیشه پیشگیری از وقوع جرم از طریق توسل به کیفر یا واکنش اجتماعی در طول زمان دچار تحولا گسترده ای شده است. لکن کماکان مرزهای روشنی را با پیشگیری از جرم در مفهوم مضیق خود که همان روش های پیشگیری غیر کیفری است، حفظ کرده است. مراد از تدابیر کیفری، مجموع وسایلی است که جامعه برای مبارزه با تبهکاری به کار می برد؛ و به طور سنتی به جز اعمال کیفر تدابیر دیگری از نوع واکنشی در جوامع دیده نمی شود. اما تحولات معاصر، علاوه بر طرح اقدامات پیشگیرانه کنشی، بر نوع و اثربخشی کیفرها در مسیر پیشگیری از جرایم، اثرات جدی گذاشت (ریموند گسن، ۱۳۸۵) و حتی معیارهای جرم انگاری را نیز در موضوعات خاص دگرگون ساخت.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که برای نیل به اهداف پیشگیرانه اعم از کیفری و غیر کیفری می بایست در مورد شیوه کار نظام قضایی مربوطه اطلاعات کلی و در عین حال جامع، کسب کرد و نقش هر یک از بخش های اصلی نظام عدالت کیفری را به طور دقیق شناسایی نمود (کیت سوتیل و مویرا پیلو و کلر تیلور، ۱۳۸۸).

پیشگیری عام

«پیشگیری عام از گذر قانون گذاری کیفری و نظام عدالت کیفری قابل دسترسی است. حقوق کیفی به لحاظ موضوع و هدف آن که برقراری امنیت شهروندان از طریق ضمانت اجرایی که گاه سالب حقوق، سالب آزادی و گاه جنبه سالب حیات است بی تردید از همان اصول حقوق بشر حاکم بر نظام کیفری تبعیت می کند. در عدالت کیفری کرامت مدار که یکی از آثار آن پیشگیری عام از گذر ارعاب انگیزی، عبرت آموزی و در نتیجه بازدارندگی است، لحاظ و رعایت حقوق آن دسته از حقوق بشر بنیادین مانند حق بر حیات، حق بر آزادی، حق بر مالکیت، حق بر حریم خصوصی در اولویت قرار دارد» بدین ترتیب با رعایت موازین حقوق بشر در اعمال کیفر و همچنین رعایت این اصول در جرم انگاری و کیفر گذاری برخی اعمال در راستای ایجاد محدودیت در آزادی های فردی می توان به دادرسی کیفری عادلانه نیز دست یافت. (ابراهیمی، ۱۳۹۰،)

پیشگیری خاص

علاوه بر آن که کیفر تحمیلی به بزهکار می بایست عهده دار برقراری تعادل اجتماعی و تنبیه خطای اخلاقی وی بوده و افکار عمومی منجر از عمل وی را ارضاء نماید، لازم است به نحوی انتخاب و اجرا شود که جرمی که به وقوع پیوسته دیگر بار توسط مجرم تکرار نشود. بر این اساس برای تحقق پیشگیری خاص باید کوشش کرد تا مجرم چه از طریق تهدید یا ارعاب فردی و چه از طریق سازگارسازی مجدد و بهسازی و بازگشت به اجتماع، دیگر مرتکب جرایم جدید نشود. با اتخاذ چنین روشی که بر تئوری لزوم فایده گرا بودن کیفر استوار است، در مواردی که اقدامات مذکور فایده ای را مترتب نداند حکم به طرد مجرم از اجتماع داده می شود. طرد از اجتماع می تواند به شکل تبعید، سلب دائم آزادی و در نهایت سلب حیات وی منجر شود.

پیشگیری جرم شناختی (غیر کیفری)

در سیاست جنایی، پاسخ به پدیده مجرمانه ابتدائاً به صورت قهرآمیز و کیفری بوده است. در حقیقت سنتی ترین پاسخ ها به جرم، به اقتضای سیر تحول جوامع بشری، پاسخ سرکوب گر کیفری بوده اند. در کنار این پاسخ ها که اوصاف حقوق کیفری را دارند، پاسخ هایی با وصف پیش گیرانه - از نوع خاص - وجود دارد که از جنبه حقوقی برخوردار نیستند. این پاسخ ها در دو

دسته پاسخ های پیشگیرانه اجتماعی از جرم و پاسخ های پیشگیرانه وضعی یا موقعیتی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. در پیشگیری اجتماعی، جامعه برای حالت های خطرناک و وضعیت های جرم زا، مقرراتی پیش بینی می کند که اعمال آنها واجد جنبه پیشگیرانه است و بسیاری از این مقررات به طور موردی در قوانین مصوب کشورها یا در قالب برنامه های ملی پیشگیری هر نظام حقوقی گنجانده می شوند.

پیشگیری وضعی نیز عبارت است از علت شناسی جرم در خارج از شخصیت مجرم، به بیان دیگر در پیشگیری وضعی هدف این است که خارج از بزهکاران و محیط های مجرمانه چه موقعیت ها و وضعیت هایی در ذهن آنها وسوسه ارتکاب جرم را به وجود می آورد تا با شناسایی آنها به پیشگیری از وقوع جرم پرداخته شود.

بدین ترتیب ملاحظه می شود شبکه پاسخ به پدیده مجرمانه علاوه بر اعمال کیفر، دامنه کنترل بزهکاری را به جامعه مدنی- اعم از خانواده و مدرسه و رسانه های گروهی - سرایت می دهد و از تمام ظرفیت های موجود به طور سازمان یافته و قانونمند در جهت پیشگیری از وقوع جرایم استفاده می نماید.

اقدامات مذکور لزوماً باید تابع برنامه ریزی مبتنی بر شناخت شرایط اجتماعی باشد و حرکت های خودجوش اجتماعی مانند اعتراضات مردمی، تبیهات بدنی توسط افراد خاص یا سایر مواردی که خصوصاً در پاسخ به وقوع برخی جرایم جنسی و خلاف عفت عمومی رخ داده یا می دهد در محدوده سیاست های جنایی مورد بحث قرار نمی گیرند و علی الاصول تابع برنامه های اجتماعی پیشگیرانه نیستند؛ اگرچه گاهی بطور موقت آثاری را بجای می گذارند.

امروزه تاکید بر پیشگیری در ادبیات حقوق کیفری و جرم شناسی - و به طور کلی - علوم جنایی به صورت گفتمان غالب در آمده و نه تنها اندیشمندان و مکاتب اجتماعی بلکه سیاست های راهبردی سازمان ملل، شورای اروپا و قوانین بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز بر اندیشه پیشگیری تاکید می کنند (ذاقلی، ۱۳۸۸). بر این پایه به عنوان مثال مطالعات جرم شناختی، پدیده قاچاق زنان برای فحشا را تجزیه و تحلیل نموده و بر لزوم از بین بردن زمینه های اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی که باعث افزایش زنان قربانی می شود، تاکید می نماید.

جرم شناسی به عنوان اصلی ترین ابزار اعمال روش های پیشگیرانه، از علوم مرکب محسوب می شود. علوم مرکب در کنار مفاهیم علمی، دارای مفاهیم ارزشی نیز می باشند و در عین حال این علوم، تحت حاکمیت سلوک اخلاقی قرار دارند. لذا مسائلی چون حق و ناحق، مسئولیت و جرم و مجازات از دید هر کس متفاوت است. ممکن است مجازات از نظر یک نفر تنبیه باشد ولی در دیگری موثر نیفتد. همین امر غامض بودن تدوین روشهای پیشگیرانه را دو چندان خواهد نمود.

از طرف دیگر به موجب اصول جرم شناسی، همانطور که نمی توان به عنوان مجازات، به مجرم، رنج و عذاب مضاعفی، به جهت بزه کار بودن تحمیل کرد، فرایند پیشگیری از جرم نیز نباید منجر به مداخله در زندگی خصوصی افراد شود یا اینکه موجبات بی حرمتی یا خدشه به کرامت انسان ها را فراهم نماید.

بهره گیری از علوم جرم شناسی در جایگاه یک علم مرکب به معنای استفاده از دستاورد مجموعه روش ها و دیدگاهها و شاخه های متنوع و ادغام شده است که هدف همه آنها مبارزه با جرم است. این امر مانع از این نیست که اعمال روش های پیشگیرانه علیرغم فردی بودن جرم به پیشگیری از جرایم معینی گرایش یابد.

«بنابراین پیشگیری از بزه کاری، صرفنظر از اشکال مختلف آن، مقید به رعایت مبانی نظری، اصول علمی و به ویژه معیارها و محدوده های حقوقی با توجه به نوع جرم، تیپ (گونه) بزهکاران، برنامه ها، روشها و فنون مورد استفاده است. هدف پیشگیری نمی تواند کاربرد هر وسیله، فن یا اقدام و به ویژه کنارگذاری اصول عمومی حقوق را توجیه کرده و بهانه ای برای توسل به مقررات فوق العاده و روشهای خاص فراقانونی شود. بدین ترتیب، اصول و موازین حقوق بشر، حدود و قیودی را برای تدابیر غیر سرکوبگر - غیر قهرآمیز، یا همان اقدام های کنشی- پیشینی، و تدابیر سرکوبگر - قهرآمیز یا همان اقدام های واکنشی - پسینی، در قبال بزهکاری مشخص می کند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۸).»

از طرف دیگر راهکارهای دینی کنترل اجتماعی، همواره آثار چشمگیر خود را در زمینه مهار جرم بر جای نهاده و توجه اندیشمندان علوم اجتماعی را به ویژه در حوزه های مطالعه پدیده مجرمانه، به خود جلب کرده است. در همین راستا از پژوهش

هایی که با تکیه بر فرهنگ و معارف اسلامی به انجام رسیده است؛ این هدف که در دین اسلام و آموزه های قرآنی شیوه هایی ارائه شده که اساساً به اعمال کیفر نیازی نباشد، قابل دستیابی است و به همین جهت قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان قبل از آن که حاوی قوانین کیفری باشد، کتاب تعلیم و تربیت محسوب می گردد. (رشادتی، ۱۳۸۷).

نتیجه گیری

در نتیجه، مقاله حاضر به بررسی انواع جرم و مجازات و راه های پیشگیری از آن پرداخت. از طریق بررسی منابع فارسی و انگلیسی متعدد، مشخص شد که جرم و مجازات یک موضوع پیچیده و چندجانبه است که تأثیرات گسترده ای در جامعه دارد. در این مقاله، انواع جرم ها از جمله جرم های عمومی، جرم های خصوصی و جرم های سازمانی بررسی شدند. همچنین، انواع مجازات از جمله مجازات حبس، جریمه، مجازات اجتماعی و مجازات اصلاحی مورد بحث قرار گرفتند. علاوه بر این، راه های پیشگیری از جرم نیز مورد بررسی قرار گرفتند. این شامل تقویت نظارت و امنیت عمومی، آموزش و آگاهی جامعه، ارتقای شرایط اجتماعی و اقتصادی، توسعه برنامه های رفع فقر و بیکاری، و ترویج ارزش های اخلاقی و اجتماعی است.

با توجه به نتایج به دست آمده، مشخص است که برای کاهش جرم و اجتناب از مجازات های سنگین، لازم است تمامی ابعاد این مسئله مورد توجه قرار گیرد. همکاری بین نهادهای قضایی، انتظامی، آموزشی و اجتماعی ضروری است تا بتوان به طور جامع و موثری در جلوگیری از جرم و ارتقای امنیت جامعه کار کرد. در نهایت، این مقاله به اهمیت آگاهی عمومی و ترویج ارزش های اخلاقی و اجتماعی در جامعه تأکید می کند. افزایش آگاهی افراد درباره عواقب جرم و ارتباط آن با امنیت و آرامش جامعه، می تواند به کاهش جرم و ارتکاب جرم ها کمک کند.

منابع

- حقوق کیفری "نوشته ویلیام ویلسون و جیمز کریمینال
- جرم شناسی و حقوق کیفری "نوشته رونالد جی. بکر
- مبانی حقوق کیفری "نوشته برایان هوگ
- نقش جرم شناسی در حقوق کیفری نوشته هجان اس. لیویت
- رویکردهای جدید در پیشگیری از جرم "نوشته مایکل تونی
- ۱. Ashworth, A. (2010). "Principles of Criminal Law". Oxford University Press.
- ۲. Duff, R. A., & Green, S. P. (2007). "Defining Crimes: Essays on the Special Part of the Criminal Law". Oxford University Press.
- ۳. Fletcher, G. P. (2000). "Basic Concepts of Criminal Law". Oxford University Press.
- ۴. Herring, J. (2018). "Criminal Law: Text, Cases, and Materials". Oxford University Press.
- ۵. Kadish, S. H., Schulhofer, S. J., & Barkow, R. E. (2016). "Criminal Law and Its Processes: Cases and Materials". Wolters Kluwer.
- ۶. Robinson, P. H., & Cahill, M. (2018). "Criminal Law: Case Studies and Controversies". Wolters Kluwer.
- ۷. Simester, A. P., & Sullivan, G. R. (2019). "Criminal Law: Theory and Doctrine". Oxford University Press.
- ۸. Smith, J. C. (2015). "Criminal Law". Oxford University Press.
- ۹. Stark, B. (2018). "Criminal Law: Text, Cases, and Materials". Oxford University Press.